به مناسبت سالروز درگذشت شهریار شعر ایران

زندگی و آثار او را بررسی کردیم

خوشا به حال شما که شاعری بلدید

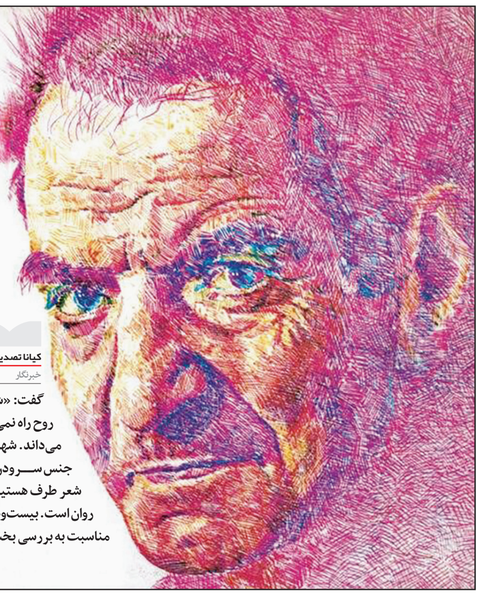

کیانا تصدیق مقدم
خبرنگار

زبان شعر از نظر شهریار باید زبان امروزی و آشنا برای مخاطبان باشد. وی شعری را که در نخستین برخورد برای مخاطب قابل فهم و درک نباشد شعر اصیل نمی‌داند و آن را نظم می‌شمارد. وی از میان شاعران ادب فارسی شیفته حافظ است و از معاصران، دلبستگی فراوانی به شعر هوشنگ ابتهاج دارد. او درباره حافظ گفت: «شعر حافظ کاملا به حد کمال رسیده و تمام اجزای آن در لایتناهی است... شعر اساتید دیگر روح شعر را دارد ولی سایر اجزای آن بعضا پا به پای روح راه نمی‌رود.» شهریار زبان شعر را در سه رکن عاطفه، اندیشه و موسیقی تعریف می‌کند و پیوند عاطفه و موسیقی را به‌عنوان موهبت الهی یک شعر می‌داند. شهریار با پیوندزدن عاطفه با شرایط پیرامونش توانسته کلمات را به استخدام شرایط روز درآورد. شهریار از یک سو به الهام در شعر باور دارد و این جنس سرودن را در درجه نخست اهمیت و ارزش می‌داند و از سوی دیگر به جنبه صناعت و اندیشه‌ورزی تاکید می‌کند. در واکاوی شعر شهریار با زبانی از شعر طرف هستیم که علاوه بر اینکه می‌تواند صنعت ادبی را به استخدام عواطف انسانی بگیرد، لحن و کلامی را می‌سازد که برای مردم امروز روزگار هم شیوا و روان است. بیست‌وهفتم شهریورماه، سالروز درگذشت شهریار شعر ایران با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی «روز ملی شعر و ادب» نامیده شده است. به همین مناسبت به بررسی بخش‌هایی از زندگی و آثار این شاعر بزرگ معاصر پرداختیم که در ادامه می‌خوانید.

زندگینامه

سیدمحمدحسین بهجت تبریزی، ملقب به شهریار در سال ۱۲۸۵ در خشکناب، که یکی از روستاهای اطراف تبریز بود، به‌دنیا آمد. او در سال ۱۳۰۰ پس از گذراندن دوران ابتدایی خود، برای ادامه تحصیل از تبریز به تهران رفت و به‌مدت سه‌سال در مدرسه دارالفنون درس خواند و پس از آن در رشته پزشکی تحصیلاتش را ادامه داد. البته بنابر گفته‌ها قبل از گرفتن مدرک دکتری این دوره با دلیل شکست عشقی و مشکلات دیگر زندگی ترک تحصیل کرد. پس از آن به‌مدت چهارسال برای کار در اداره ثبت اسناد به مشهد و نیشابور سفر کرد. سرانجام پس از گذشت چهارسال به تهران بازگشت و در سال ۱۳۱۵ در بانک کشاورزی مشغول به کار شد و پس از مدتی به تبریز منتقل شد. دانشگاه تبریز شهریار را یکی از یادسازان شعر و ادب میهن خواند و عنوان دکتری افتخاری دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز را نیز برای او در نظر گرفت.

اولین کتاب شعر شهریار به کوشش ابوالقاسم شیوا منتخلص به «شهریار» در سال ۱۳۰۸ منتشر شد. البته نا گفته نماند که نشست‌وبرخاست‌های شهریار در تهران با بزرگان هنر و ادبی مثل ابوالحسن صبا، محمدتقی بهار و عارف‌قزوینی، نیما یوشیج، هوشنگ ابتهاج و کریم امیری فیروزکوهی در شعرهایش بی‌تاثیر نبود. همچنین اولین دفتر شعرش را در سال ۱۳۱۰ با مقدمه ملک‌الشعرای بهار، سعید نفیسی و پژمان بختیاری منتشر کرد. اوسال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۰ اثر «حیدربابایه سلام» را سرود. شهریار بیش از ۲۸ هزار بیت شعر به زبان فارسی و حدود سه‌هزار بیت به زبان ترکی آذری سروده است.

شهریار در همان سال‌های اولی که شعر می‌سرود، شعرهایش را با نام بهجت تخلص می‌کرد، اما بعد از مدتی از قال حافظ تخلص خواست و این بیت که چرخ دولت سه‌نوبت به نام شهریاران زد/ روم به شهر خود و شهریار خود باشم» برایش آمد و از آن پس تخلصش را شهریار تعیین کرد.

شهریار در روزهای پایانی عمرش به‌دلیل بیماری در بیمارستان مهر تهران بستری شد و در سال ۱۳۶۷ درگذشت و در مقبره‌الشعرا در تبریز دفن شد. پس از فوت شهریار در روز ۲۷ شهریورماه، این تاریخ با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی به روز ملی شعر و ادب فارسی نام‌گذاری شده است. علی اصغر شعردوست، طراح تعیین روز ادب در فارسی در تقویم ملی در گفت‌وگویی که در سال ۱۳۹۸ با ایرنا داشت درباره انتخاب این روز برای بزرگداشت شعر می‌گوید: «شاعرانی چون فردوسی، ناظمی، خاقانی، مولوی، حافظ، سعدی و صائب از کان هنر و ادبی مثل ابوالحسن صبا، محمدتقی بهار و عارف‌قزوینی، نیما یوشیج، هوشنگ ابتهاج و کریم امیری فیروزکوهی در شعرهایشان بی‌تاثیر نبود. همچنین اولین دفتر شعرش را در سال ۱۳۱۰ با مقدمه ملک‌الشعرای بهار، سعید نفیسی و پژمان بختیاری منتشر کرد. اوسال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۰ اثر «حیدربابایه سلام» را سرود. شهریار بیش از ۲۸ هزار بیت شعر به زبان فارسی و حدود سه‌هزار بیت به زبان ترکی آذری سروده است.

شهریار در همان سال‌های اولی که شعر می‌سرود، شعرهایش را با نام بهجت تخلص می‌کرد، اما بعد از مدتی از قال حافظ تخلص خواست و این بیت که چرخ دولت سه‌نوبت به نام شهریاران زد/ روم به شهر خود و شهریار خود باشم» برایش آمد و از آن پس تخلصش را شهریار تعیین کرد.

شهریار در روزهای پایانی عمرش به‌دلیل بیماری در بیمارستان مهر تهران بستری شد و در سال ۱۳۶۷ درگذشت و در مقبره‌الشعرا در تبریز دفن شد. پس از فوت شهریار در روز ۲۷ شهریورماه، این تاریخ با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی به روز ملی شعر و ادب فارسی نام‌گذاری شده است. علی اصغر

ویژگی‌های شعر شهریار

سیدمحمدحسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار از جمله شاعرانی است که در قالب‌های مختلف شعر سروده است؛ اما بیشترین شهرت او به دلیل شعر شهریار است. حسین منزوی که یکی از شاعران موثر و مبتکر عرصه قرن معاصر است از جمله شیفتگان قابلیت شهریار است و در این باره گفته است: «دفتر شهریار، همیشه برای تسخیر دل مشتاق من، طرفه‌هایی در آستین داشته است. اگر در ۲۰ سالگی غزل‌های عاشقانه‌اش را دوست داشتم و در ۳۰ سالگی «ای وای مادرم» او را می‌پسندیدم و در ۴۰ سالگی با هدیان دلش در آفاق شور و حال بر می‌گشتم، امروز در عین حال که تمامی آن شعرها را که سوگلی‌های ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ سالگی‌ام بوده‌اند دوست می‌دارم، با غزل‌های جاافتاده پیرانه‌سرش خلوت می‌کنم و دیوان و دفتر او از کتاب‌های بالینی من است.»

ترجمه آثار حسین منزوی، ترجمه نیمایی از منظومه «حیدربابایه سلام» سروده «شهریار» است. منزوی به ویژگی‌های زبانی شعر شهریار تسلط دارد و درباره زبان غزلسرایی شهریار معتقد است که یک نوع سادگی و نزدیکی به طبیعت کلام دارد. اسماعیل امینی، شاعر معاصر مهم‌ترین ویژگی شعر شهریار در جذب مخاطب را براساس مباحث عاطفی می‌داند و در این باره گفته است: «این عواطف حاصل ذهنیت او نبود، بلکه از زندگی‌اش نشأت می‌گرفت. امینی بهره‌گیری از قالب غزل و قطعه را در اشعار شهریار بیش از سایر قالب‌های دیگر می‌دانست. کردوفرد: «اشعار خوبی از این شاعر برجای مانده که می‌توان به غزل‌های «علی ای همای رحمت» و «آمدی جانم به‌فریاد ولی حالا چرا؟» به‌عنوان مشهورترین غزل‌های او اشاره کرد.» شهریار شعر ایران بیش از ۲۸ هزار بیت شعر به زبان فارسی و در حدود سه هزار بیت به زبان ترکی آذری سروده است. شهرت شهریار مرزهای داخلی ایران را پشت سر گذاشته و اکنون در اغلب کشورهای جهان شخصیتی شناخته شده است؛ به‌طوری که اکنون در جماهیر ماورای قفقاز و آسیای مرکزی خیابان‌ها، سالن‌های نمایش، پارک‌ها و دیگر اماکن عمومی به نام شهریار نام‌گذاری می‌شوند و در حال حاضر منظومه «حیدربابایه سلام» در اکثر دانشگاه‌های جهان ازجمله دانشگاه کلمبیا در ایالات متحده آمریکا مورد بحث رساله دکتری قرار گرفته است و نهایت صمیمیت خود را در برخورد با آهنگساز معروف ارمنستان، آهنگ جالبی برای آن ساخته است. اکبر اکسیر شاعر و پژوهشگر ادبی درباره شعرها و غزل‌های ترکی شهریار گفته است: «منظومه «حیدربابایه سلام» شهریار برای بسیاری در نقاط مختلف ایران جذاب است و این منظومه حتی در خارج از ایران هم طرفدران بسیاری دارد. من با خواندن شعرها و غزل‌های ترکی، او را یک فیلسوف می‌بینم. انسانی که با زبان مادری، حرف‌های بومی‌اش را جهانی کرده است. او حرف‌هایش را خطاب به انسانی می‌زند که کاملا عرق در معصیت است؛ برهمین اساس همیشه بر عزت و غرور برادرانه او تاکید می‌کند. شهریار در غزل‌های ترکی‌اش دنیایی از زیبایی را همراه با صنعت و فناوری (صنایع شعری) به ما ارائه می‌دهد. زیبایی‌ها و تصویرهای شهریار در شعرهای ترکی‌اش قابل بیان لطیف، ساده، روان و جذابیت کلام، از ویژگی‌های شعر شهریار است. البته گاه در کنار بیان لطیف و ادبیانه، دیده می‌شود که شعر با شجاعت، پویایی از کاربرد اصطلاحات عامیانه ندارد و تصاویر زیبای کلامی را جابجات محاوره‌ای در می‌آمیزد.

وی ادامه داد: «من افتخار حضور در آن مجلس را داشتم؛ اول حضرت آقا تشریف آوردند، قدم روی چشمان ما گذاشتند و نشستیم و با اعلام ورود پنج، ۶ دقیقه بعد از تشریف‌فرمایی حضرت آقا، اعلان ورود استاد شهریار را کردند که رفته بودند دنبالش. زمانی که حضرت آقا متوجه شدند استاد شهریار به جلسه آمده‌اند با نهایت بزرگواری بلند شدند و به‌سمت در رفتند و از شهریار استقبال کردند. آن موقع متوجه شدیم که چرا حضرت آقا همچنین شرطی کرده که شهریار به‌پای ایشان بلند نشود، بلکه ایشان به استقبال محسن عسکری، از شعرا و مداحان آذربایجان درباره دیدار شهریار و رهبر می‌گوید: «مقام معظم‌رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای زمان ریاست‌جمهوری مسافرتی به تبریز داشتند که برنامه‌هایشان فشرده بود. شب عزی گذاشته بودند برای شعرا و نهایت لطف ایشان بود که مداح‌ها و شعرا هم شرکت داشته باشند. منتها شرط کرده بودند، البته همه با شروط‌هایی از منبر شدیم، شرط کرده بودند که در استانداری یک مجلسی بگذارید شعرا را دعوت کنید، حتما استاد شهریار هم باشد و گفته بودند که ورود من (آیت‌الله خامنه‌ای) به جلسه قبل از شهریار باشد و برنامه راهروی تنظیم کنیم که بعد از ایشان، استاد شهریار در مجلس بیاید.»

وی ادامه داد: «من افتخار حضور در آن مجلس را داشتم؛ اول حضرت آقا تشریف آوردند، قدم روی چشمان ما گذاشتند و نشستیم و با اعلام ورود پنج، ۶ دقیقه بعد از تشریف‌فرمایی حضرت آقا، اعلان ورود استاد شهریار را کردند که رفته بودند دنبالش. زمانی که حضرت آقا متوجه شدند استاد شهریار به جلسه آمده‌اند با نهایت بزرگواری بلند شدند و به‌سمت در رفتند و از شهریار استقبال کردند. آن موقع متوجه شدیم که چرا حضرت آقا همچنین شرطی کرده که شهریار به‌پای ایشان بلند نشود، بلکه ایشان به استقبال

۳ قطعه ۳ قصه

علی ای همای رحمت

آیت‌الله‌العظمی مرعشی‌نجفی گفته است: «شبی توسلی پیدا کردم تا یکی از اولیای خدا را در خواب ببینم. آن شب در عالم خواب دیدم که در زاویه مسجد کوفه نشسته‌ام و وجود مبارک مولا امیرالمومنین (علیه‌السلام) با جمعی حضور دارند. حضرت فرمودند: شاعران اهل بیت را بیاورید. دیدم چند تن از شاعران عرب را آوردند. فرمودند: شاعران فارسی زبان را نیز بیاورید. آنگاه محتشم و چند تن از شاعران فارسی‌زبان آمدند. فرمودند: شهریار ما کجاست؟ شهریار آمد. حضرت خطاب به شهریار فرمودند: شعرت را بخوان!

شهریار این شعر را خواند:

علی ای همای رحمت توجه آیتی خدا را
که به ماسوا فکندی همه سایه هما را
و...»

آیت‌الله‌العظمی مرعشی‌نجفی فرمودند: «وقتی شعر شهریار تمام شد از خواب بیدار شدم چون من شهریار را ندیده بودم. فردای آن روز پرسیدم که شهریار شاعر کیست؟ گفتند: شاعری است که در تبریز زندگی می‌کند. گفتم: از جانب من او را دعوت کنید که به قم نزد من بیاید. چند روز بعد شهریار آمد. دیدم همان کسی است که من او را در خواب در حضور حضرت امیر (علیه السلام) دیده‌ام.

از او پرسیدم: این شعر «علی ای همای رحمت» را کی ساخته‌ای؟ شهریار با حالت تعجب از من سوال کرد که شما از کجا خبر دارید که من این شعر را ساخته‌ام؟ چون من نه این شعر را به کسی داده‌ام و نه درباره آن با کسی صحبت کرده‌ام.» مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی‌نجفی به شهریار می‌فرمایند: «چند شب قبل من خواب دیدم که در مسجد کوفه هستم و حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) تشریف دارند. حضرت شاعران اهل‌بیت را حضار فرمودند. ابتدا شاعران عرب آمدند. سپس فرمودند: شاعران فارسی‌زبان را بگویید بیایند. آنها نیز آمدند. بعد فرمودند شهریار ما کجاست؟ شهریار را بیاورید! و شما هم آمدید. آنگاه حضرت فرمودند: شهریار شعرت را بخوان! و شما شعری که مطلع آن را به یاد دارم خواندید.»

شهریار فوق‌العاده منقلب می‌شود و می‌گوید: «من فلان شب این شعر را ساخته‌ام و همان طور که قبلا عرض کردم تا کنون کسی را در جریان سرودن این شعر قرار نداده‌ام.»

آیت‌الله مرعشی نجفی فرمودند: «وقتی شهریار تاریخ و ساعت سرودن شعر را گفت، معلوم شد مقارن ساعتی که شهریار آخرین مصرع شعر خود را تمام کرده، من آن خواب را دیده‌ام. ایشان چندین بار به دنبال نقل این خواب فرمودند: یقینا در سرودن این غزل به شهریار الهام شده که توانسته است چنین غزلی با این مضامین عالی بسراید. البته خوش هم از فرزندان فاطمه زهرا (سلام‌الله علیها) است و خوشا به حال شهریار که مورد توجه و عنایت جدش قرار گرفته است.»

ای وای مادرم

حسین منزوی در کتاب «این ترک پارسی گوی»، قطعه «ای وای مادرم» شهریار را مشهورترین و موفق‌ترین شعر او در قالب آزاد می‌داند. منزوی برای درک بهتر حس و حال شاعر در این قطعه، گریزی به رابطه عاطفی شاعر با مادرش می‌زند. رابطه عاطفی شهریار با مادرش در سخن دیگر شاعران، دوستان و همراهان شهریار نیز به چشم می‌خورد. به‌عنوان نمونه، هوشنگ ابتهاج (سایه) در کتاب «پیر پرنیان‌اندیش» درباره شخصیت مهربان مادر شهریار و قطعه «ای وای مادرم» می‌گوید:

«وقتی می‌رفتم خونه شهریار معمولا در رو «خانوم»، مادر شهریار باز می‌کرد. خانوم، مادر شهریار پیرزن خیلی خوب، نجیب، مهربان و ساده‌ای بود. این اواخر دیگه از من رو نمی‌گرفت... فارسی هم صحبت نمی‌کرد، فقط ترکی حرف می‌زد، شاید چند کلمه فارسی ازش شنیدم. پرسشو هم شهریار صدا می‌زد، مثل زن من که به من میگه سایه... اوایل که می‌رفتم خونه شهریار خودشو از پشت در کنار می‌کشید که من نبینمش چون چادر سرش نبود. به جور خودشو کنار می‌کشید که مثلا من که نامحرم بودم نبینمش. بعدا دیگه نه... دروباز می‌کرد و به جور سلام‌علیکی می‌کرد. خب منم سر به زیر بودم... به هر حال رو نمی‌گرفت و دیگه خودی شده بودم براش. من کم می‌دیدمش... معمولا در خونه رو خانوم، مادر شهریار باز می‌کرد. «ای وای مادرم» رو تو روزنامه خوندم. رشت بودم اون زمان. با خودم گفتم: «وای خانوم، مادر شهریار مرد. شعرو که خوندم تو خیابون زار زار زدم به گریه.» چند بندی از شعر را به یاد بیاورید:

...او مرده است و باز پرستار حال ماست
در زندگی ما همه جا وول می‌خورد
هر کنج خانه صحنه‌ای از داستان اوست
در خنم خویش هم به سر کار خویش بود
بیچاره مادرم
...او فکر بچه‌هاست
...

حسین منزوی در نقد و بررسی این قطعه، «ای وای مادرم» را جوشش دیوانه‌وار و بی‌مهار بغض و اشک و غربت می‌داند و می‌نویسد: «صدای شاعر در تمامی شعر، حتی آنجا که از شکوه زندگی قدیم خانواده یاد می‌کند، بغض‌آلود و آمیخته به گریه است. صمیمیت، روح اصلی این شعر است. شاعر که در بیشتر شعرهایش نیز صمیمی و ساده با مسائل مصیبت نشان می‌دهد. این صمیمیت آنچنان شعر را می‌آکند که سایر روابط شاعر با شعر را به‌تمامی تحت شعاع خود درمی‌آورد. در «ای وای مادرم»، صمیمیت، تصویر می‌کند، می‌گرید، به یاد می‌آورد، به خاک می‌سپارد و بازمی‌گردد. حتی وزن و زبان نیز تحت تاثیر این صمیمیت سیال، وزن و زبان بغض و گریه‌اند. «ای وای مادرم» طنین ممتد یک گریه طولانی است که این گریه را به خواننده و شنونده‌اش نیز انتقال می‌دهد. در کمتر شعری از معاصران، به جلوه و جلای عاطفه‌ای از این دست مواج، برمی‌خوریم و این همه از «ای وای مادرم»، شعری استثنایی، یگانه و کم‌نظیر می‌سازد.»

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا

«شهریار» در روایتی که به او منتسب است، از داستان عشق دوران جوانی‌اش که با دیدن او پس از سال‌ها، در پیری شعر معروف «حالا چرا» را سروده، گفته است. ماجرا به تاخیر در یک قرار عاشقانه برمی‌گردد؛ شاید برای همین است که سال‌هاست وقتی کسی که در انتظار آمدنش بوده‌ایم، دیر می‌رسد، مصراع نخست شعر معروف «حالا چرا» یعنی «آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا» سروده شهریار را برایش می‌خوانیم. در روایت نقل‌شده، محمدحسین بهجت‌تبریزی (شهریار) درباره ماجرای سرودن این شعر گفته است: «در سال ۱۳۰۹ که شخصی درباری دختر مورد علاقه‌ام را از چنگم به درآورد و مرا بعد از پانزده روز بازداشت، به نیشابور تبعید کردند، شب‌ها که تنها می‌شدم، گریه سر می‌دادم و با خدایم راز و نیاز می‌کردم. شبی در زیر سنگی آرمیده بودم و غرق فکر بودم که آهنگ دلنشین این آیه به گوشم رسید: «یستعجلونک بالعذاب ولن یخلف الله وعده» یعنی «از تو به شتاب عذاب می‌طلبند و خدا هرگز وعده خود را خلاف نمی‌کند.» بعد از دو هفته دوستانم به نیشابور آمدند و خبر سکته آن شخص درباری را به من دادند. مرا به تهران بردند و در بیمارستان بستری‌ام کردند. همان جا بود که دختر مورد علاقه‌ام خود را به بالینم رساند و من در حالی که از سوز تب می‌سوختم، شعر معروف «حالا چرا» را ساختم.»

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا
بی‌وفا حالا که من افتاده‌ام از پا چرا
...

اما این ماجرا در مجموعه تلویزیونی «شهریار» ساخته کمال تبریزی به شکلی دیگر به تصویر کشیده شده است. در انتهای قسمت ۲۲ این مجموعه نشان داده می‌شود که «ثریا»، همان دختری که شهریار در جوانی با او قرار گذاشته بود ولی دختر سر قرار نیامد و با مردی دیگر ازدواج کرد، بعد از سال‌ها پس از مرگ شوهرش به سراغ شهریار می‌آید ولی شهریار او را نمی‌پذیرد و شعر «آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا» را می‌خواند.

شهریار در زبان شاعران

شهریار چنان حضور پررنگی در شعر معاصر دارد که شعرای بزرگ این دوره علاوه بر تاثیر از او، در شعر خود نیز بارها اشاراتی به استاد داشته‌اند. در ادامه اشعاری از هوشنگ ابتهاج، نیما یوشیج، مفتون امینی، مهرداد اوستا، مهدی اخوان ثالث و فریدون مشیری آمده که در آن به شهریار اشاره شده است.

۱.۰. سایه (هوشنگ ابتهاج)

ترانه غزل دلکشم مگر نشنفتی
که رام من نشدی آخر ای غزال دمیده
خموش سایه که شعر تو را دگر نپسندم
که دوش گوش دلم شعر شهریار شنیده

نیما یوشیج

رازی است که آن نگار می‌داند چیست
رنجی است که روزگار می‌داند چیست
آبی که چو غنچه در گلو خونم از اوست
من دانم و شهریار می‌داند چیست

مفتون امینی

چون دل مفتون تو مشکل به دست آورده است
کی رها می‌سازد این گونه آسان شهریار
اولین استاد شعر و آخرین سلطان عشق
هرکجا نام تو در آغاز و پایان شهریار

مهرداد اوستا

شعر همان عشق که با شهریار
کرد سرافرازی و نام‌آوری
شعر همان فتنه و آذره و راز
کز نگه دوست کند دلبری

مهدی اخوان ثالث

شهریارا توهمان دلبر و دلدار عزیزی
نازنینا، توهمان پاک‌ترین پرتو جامی
ای برای تو بمیرم، که تو تب کرده عشقی
ای بلای تو به جانم، که تو جانی و جهانی

فریدون مشیری

در نیمه‌های قرن بشر سوزان
اشک مجسمی بود، در چشم روزگار
جان مایه محبت و رفت
ای وای شهریار

دیدار رهبری با شهریار

شهریار برود و عین جمله‌ای هم که در اولین برخورد بعد از سلام و روبوسی با استاد داشتند، فرمودند که از آرزوهای زندگی‌ام زیارت حضرتعالی بود که امشب الحمدلله موفق شدم. بعد با نهایت احترام آوردند بغل دست‌شان جا دادند و شروع کردیم به شعر خواندن که آخر سر از شهریار پرسیدند برای امیرالمومنین (ع)، سید الشهدا (ع) و برای آقا امام زمان (عج) اشعاری از شما دیدیم. برای مادرمان حضرت زهرا(س) کاری نکرده‌ای؟ ندیدم شعری برای حضرت زهرا(س) از شما، استاد فرمودند که چرایک شعر دارم برای حضرت زهرا(س)، آن روز خدمت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای این شعرشان را خواندند:

ماه آب خموش و سرگردان/ روی صحرا و دشت می‌تابید
رنگ غم رنگ حزن پرور ماه/ همه جا را نموده بود سپید
دانه‌دانه ستاره بر رخ چرخ/ همچون اشک یتیم می‌لرزید
خواب گسترده بود خاموشی/ بر جهان پرده فراموشی
مرغ شب آرمیده بود آرام/ چشم ایام رفته بود به خواب
سایه نخل‌ها به چهره نور/ از سیاهی کشیده بود حجاب
باد در جست‌وجوی گمشده‌ای/ چرخ می‌زد چو عاشقی بی‌تاب
غرق شهر مدینه سرتاسر/ در سکوتی عمیق و رعب‌آور

محسن عسکری، از شعرا و مداحان آذربایجان درباره دیدار شهریار و رهبر می‌گوید: «مقام معظم‌رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای زمان ریاست‌جمهوری مسافرتی به تبریز داشتند که برنامه‌هایشان فشرده بود. شب عزی گذاشته بودند برای شعرا و نهایت لطف ایشان بود که مداح‌ها و شعرا هم شرکت داشته باشند. منتها شرط کرده بودند، البته همه با شروط‌هایی از منبر شدیم، شرط کرده بودند که در استانداری یک مجلسی بگذارید شعرا را دعوت کنید، حتما استاد شهریار هم باشد و گفته بودند که ورود من (آیت‌الله خامنه‌ای) به جلسه قبل از شهریار باشد و برنامه راهروی تنظیم کنیم که بعد از ایشان، استاد شهریار در مجلس بیاید.»

مصیبت نشان می‌دهد. در کمتر شعری از معاصران، به جلوه و جلای عاطفه‌ای از این دست مواج، برمی‌خوریم و این همه از «ای وای مادرم»، شعری استثنایی، یگانه و کم‌نظیر می‌سازد.»

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا

«شهریار» در روایتی که به او منتسب است، از داستان عشق دوران جوانی‌اش که با دیدن او پس از سال‌ها، در پیری شعر معروف «حالا چرا» را سروده، گفته است. ماجرا به تاخیر در یک قرار عاشقانه برمی‌گردد؛ شاید برای همین است که سال‌هاست وقتی کسی که در انتظار آمدنش بوده‌ایم، دیر می‌رسد، مصراع نخست شعر معروف «حالا چرا» یعنی «آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا» سروده شهریار را برایش می‌خوانیم. در روایت نقل‌شده، محمدحسین بهجت‌تبریزی (شهریار) درباره ماجرای سرودن این شعر گفته است: «در سال ۱۳۰۹ که شخصی درباری دختر مورد علاقه‌ام را از چنگم به درآورد و مرا بعد از پانزده روز بازداشت، به نیشابور تبعید کردند، شب‌ها که تنها می‌شدم، گریه سر می‌دادم و با خدایم راز و نیاز می‌کردم. شبی در زیر سنگی آرمیده بودم و غرق فکر بودم که آهنگ دلنشین این آیه به گوشم رسید: «یستعجلونک بالعذاب ولن یخلف الله وعده» یعنی «از تو به شتاب عذاب می‌طلبند و خدا هرگز وعده خود را خلاف نمی‌کند.» بعد از دو هفته دوستانم به نیشابور آمدند و خبر سکته آن شخص درباری را به من دادند. مرا به تهران بردند و در بیمارستان بستری‌ام کردند. همان جا بود که دختر مورد علاقه‌ام خود را به بالینم رساند و من در حالی که از سوز تب می‌سوختم، شعر معروف «حالا چرا» را ساختم.»

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا
بی‌وفا حالا که من افتاده‌ام از پا چرا
...

اما این ماجرا در مجموعه تلویزیونی «شهریار» ساخته کمال تبریزی به شکلی دیگر به تصویر کشیده شده است. در انتهای قسمت ۲۲ این مجموعه نشان داده می‌شود که «ثریا»، همان دختری که شهریار در جوانی با او قرار گذاشته بود ولی دختر سر قرار نیامد و با مردی دیگر ازدواج کرد، بعد از سال‌ها پس از مرگ شوهرش به سراغ شهریار می‌آید ولی شهریار او را نمی‌پذیرد و شعر «آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا» را می‌خواند.

شهریار در تلویزیون

سریال شهریار در سال ۱۳۸۴ به کارگردانی کمال تبریزی و برای شبکه دوسیما ساخته شد. او در این سریال شهریار را در سه مقطع سنی نشان داد که از دوره رسنمی، جوانی و سیروس گرجستانی نیز میانسالی و پیری این شاعر را بازی کرده‌اند. در بین بازیگرانی که نقش شهریار را بازی می‌کردند، بازی ارشدیر رسنمی بیشتر مورد توجه قرار گرفت. این بازیگر درباره حس و حالش نسبت به این نقش گفته بود: «بازی در این سریال برای من دوره خیلی خاصی بود. من از استاد شهریار روایتی داشتم که از کودکی همراهم بود. آن نگاه با نگاه آقای تبریزی قطعا یکی شده بود که توانست این اتفاق را رقم بزند. نگاه من به استاد شهریار نگاه ویژه‌ای بود که به زیست ایشان هم فکر می‌کنم نزدیک بود. چون زیست من هم تقریبا چنین مراحلی را سپری کرده بود. هر دو از تبریز آمده بودیم، هر دو در کودکی و نوجوانی مان آمده بودیم، هر دو سختی کشیده بودیم. من توانسته بودم اسم کوچکی برای خودم به دست بیاورم و تقریبا می‌توانم بگویم این تجربیات مان خیلی نزدیک به هم بود. می‌ماند نبوغ استاد شهریار که آن هم نیازبه درک داشت و من سعی کردم آنها را درک کنم.»

کمال تبریزی، کارگردان این مجموعه هم درباره جایگاه شهریار گفته بود: «علی‌رغم اینکه شخصیت شهریار بسیار عمیق است، اما جنس کارش بسیار مردمی است. بسیاری از اشعار شهریار به فولکلور نزدیک می‌شود و برای همین در اذهان مردم باقی مانده است.»

ادامه از صفحه ۱۲

چارسو

وقتی با میرابقری کار می‌کنی خیالت راحت است

امین زندگانی، بازیگر درباره تفاوت کارهای منامبتنی در فیلم و سریال عنوان کرد: «داوود میرباقری یک تفاوت مهم با کثیر کارگردان‌ها دارد که وقتی در کارهای او می‌خواهی دراید خیالت شما از بابت همه چیز احرار است و فقط به بازی خود فکر می‌کنید. فشار کار در سریال‌های او کم است و من به دوستان می‌گویم اگر کسی در آثار او بد بازی کند مسئولیت مستقیم با خود بازیگر است که قبلا نوشته و مکوک کمدی بود و حالا استندآپ کمدین نه چندان موفقی است که یک سریا ۱ ساله نابغه دارد. نقش این پسر مبتلا به اوتیسم را بوابیه فیلم‌ترجال‌داری می‌کند. این پدر که کشورهای فارسی‌زبان را دوست داده و از همسرش هم جدا شده با بدرش زندگی می‌کند که نقشش را رابرت دنیرو ایفایی کند. مکس تصمیمی مضحک می‌گیرد و می‌خواهد پسرش را به‌سفری زیبا و دوست‌پسند ببرد و به این منظور باید پسرش را از همسرش بدزدد. توئی اسپیریدا کیس نوشته و فیلمنامه این فیلم است و ویلیام هوبرگ را تهیه کنندگان فیلم از آن به عنوان فیلمنامه‌ای که ترکیبی از حقیقت، طنز و لطف خوانده یاد کرد. وی با گلدوین وویی گلدبرگ در فیلم «روح» محصول ۱۹۹۰ وی بازاموت کار کرده بود و گفت: «خوشحالم یک همکاری دوباره بین این گوپه رقم می‌خورد. «فیلمبردار» این پروژه تا پایان همین ماه آغاز خواهد شد. رابرت دنیرو ۷۹ ساله امسال با چند فیلم دیده خواهد شد و قائلان ماه کامل، ساخته اسکورسیزی احتمالا سال آینده برای اولین بار در جشنواره کن به نمایش درمی‌آید. «آسترداِم» ساخته دیوید اورلسل، «مرادر رودخانه بلوس» ساخته رانلد است، «درباره پدرم» ساخته لوراتورسو و «سرباز حلبی» ساخته برد فورمن دیگر فیلم‌های جدیدی در مرحله پس از تولید هستند.

رابرت دنیرو با «رفتار نامناسب» دیده می‌شود

به نقل از ددلاین، بابی کاناواله بازیگر برنده ۲ اسکار، برنده ۲ اسکار، زبر بین نامزد ۲ جایزه اُمی، «وا فارمیکا نامزد اسکار، رین ویلسون نامزد ۳ جایزه اُمی، وویی گلدبرگ برنده گلوب، بگوت بازیگران فیلم جدید تونی گیلروی، رفتار نامناسب» خواهند بود. این فیلم که خود گلدوین در آن علاوه بر کارگردانی در برابر دوربین هم ظاهر می‌شود درباره مردی به نام مکی برنال با بازی کاناواله است که قبلا نوشته و مولق کمدی بود و حالا استندآپ کمدین نه چندان موفقی است که یک سریا ۱ ساله نابغه دارد. نقش این پسر مبتلا به اوتیسم را بوابیه فیلم‌ترجال‌داری می‌کند. این پدر که کشورهای فارسی‌زبان را دوست داده و از همسرش هم جدا شده با بدرش زندگی می‌کند که نقشش را رابرت دنیرو ایفایی کند. مکس تصمیمی مضحک می‌گیرد و می‌خواهد پسرش را به‌سفری زیبا و دوست‌پسند ببرد و به این منظور باید پسرش را از همسرش بدزدد. توئی اسپیریدا کیس نوشته و فیلمنامه این فیلم است و ویلیام هوبرگ را تهیه کنندگان فیلم از آن به عنوان فیلمنامه‌ای که ترکیبی از حقیقت، طنز و لطف خوانده یاد کرد. وی با گلدوین وویی گلدبرگ در فیلم «روح» محصول ۱۹۹۰ وی بازاموت کار کرده بود و گفت: «خوشحالم یک همکاری دوباره بین این گوپه رقم می‌خورد. «فیلمبردار» این پروژه تا پایان همین ماه آغاز خواهد شد. رابرت دنیرو ۷۹ ساله امسال با چند فیلم دیده خواهد شد و قائلان ماه کامل، ساخته اسکورسیزی احتمالا سال آینده برای اولین بار در جشنواره کن به نمایش درمی‌آید. «آسترداِم» ساخته دیوید اورلسل، «مرادر رودخانه بلوس» ساخته رانلد است، «درباره پدرم» ساخته لوراتورسو و «سرباز حلبی» ساخته برد فورمن دیگر فیلم‌های جدیدی در مرحله پس از تولید هستند.

میزان فروش «سفیر» دو برابر هزینه ساختش بود

حسن جلایر، تهیه کننده فیلم «سفیر» با اشاره به اینکه برای ساخت «سفیر» آن زمان سه میلیون تومان بودجه پیش‌بینی شده، گفت: «مبلغ دستمزد فرامرز قریبی‌ان برای سه ماه ۸۰ هزار تومان تعیین شده بود. در میانه ساخت فیلم آقای کلاهدوز شهید شد؛ درحالی که قرارداد ما برای دریافت بودجه هر سه ماه یک بار باید تمدید می‌شد و من نمی‌دانستم با شهید شدن کلاهدوز باید چه کنم؛ اما با کمک دوستان فیلم ساخته شد و حدود هفت میلیون تومان برای ساخت «سفیر» هزینه شد.» جلایر با اشاره به اینکه استقبال خوبی از سوی مخاطبان صورت گرفت، گفت: «در زمان اکران فیلم در همان سال‌ها فیلم «سفیر» به فروش ۱۹ میلیون تومانی رسید و توانستیم بودجه‌ای که برای فیلم هزینه شده بود را بازگردانیم؛ بلکه سود هم کردیم و یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان نیز نماید در حدود شد که با آن یک مجتمع فرهنگی را